

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)

سال سوم، شماره (۱۱)، پاییز ۱۳۹۳، صص ۳۰-۱۱

نقش ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی در خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان بعد از انقلاب اسلامی ایران

اصغر پرتوی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان

سید محمدرضا موسوی

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی به مسلمانانی که هویت خود را در برابر تفکر سکولاریستی حاکم بر جهان حفظ کرده بودند، این امکان را داد که ابراز وجود کنند. این پژوهش با بررسی این پرسش که وقوع انقلاب اسلامی چه نقشی در خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان و افزایش آن داشته است، این فرضیه را مورد سنجش قرار داده که «وقایع پس از انقلاب ایران نشان می‌دهد که برخی از کشورهای منطقه‌ای به همراه قدرت‌های بزرگ غربی در دو محور به مبارزه و مقابله با آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌های تشیع در پاکستان برآمدند. محور اول عبارت بود از ایجاد تفرقه بین شیعیان و اهل سنت پاکستان و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و تبلیغ این موضوع که انقلاب ایران انقلابی شیعی و مدافع شیعیان است و می‌خواهد به وسیله شیعیان پاکستان حکومتی شیعی در پاکستان حاکم کند و سنیان را از میان بردارد. محور دوم، انجام فعالیت‌هایی برای جلوگیری از نفوذ انقلاب ایران در پاکستان بود؛ مانند اسلام‌گرایی حکومت. در هر دو زمینه فوق، عربستان و امریکا نقش اصلی را بر عهده داشتند و به درگیری‌های فرقه‌ای دامن زدند که حاصل آن خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان بود. روش تحقیق مقاله، روش تلفیقی است که در آن از روش‌های تاریخی-توصیفی و تحلیل محتوایی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، خشونت‌های ضدشیعی، پاکستان، عربستان سعودی، ایالات متحده امریکا.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۱۸

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) یکی از رخداد‌های بزرگ نیمه دوم سده بیستم بود که باعث ایجاد تغییرات و تحولات فراوانی در کشورهای منطقه و نیز در ساختار قدرت جهانی شد. این انقلاب به مرزهای ملی کشور محصور نشد و با برخورداری از دیدگاه فرامرزی خود کشورها و ملت‌های فراوانی را به‌خصوص در خاورمیانه تحت تأثیر قرار داد. (حافظ‌نیا و احمدی، ۱۳۸۸: ۷۳) هر چند انقلاب اسلامی الگویی عملی را برای کلیه جنبش‌های اسلامی عرضه داشت، اما بیش‌ترین تأثیر را بر جمعیت‌های شیعی منطقه داشته است؛ (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۸: ۶۱) انقلاب اسلامی ایران از یک سو موجب شد مذهب شیعه مورد توجه قرار گرفته، به جهانیان معرفی شود و از سوی دیگر سبب شد تا جوامع شیعی در کشورهای مختلف در اثر انقلاب اسلامی احساس خودباوری کرده، به سوی رشد و ارتقای سیاسی گام بردارند.

انقلاب ایران موجب شد تا حرکت‌های اسلامی و شیعی به تشکیل یا سازماندهی مجدد پرداخته، در راستای احقاق حقوق و اثبات هویت خود به مبارزه برخیزند. (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۳۶) در این میان وقوع انقلاب اسلامی در ایران تحولی عظیم بر جامعه مذهبی پاکستان و به‌خصوص بر شیعیان این کشور بر جای گذاشت و موجب احیاء مجدد حیات سیاسی-اجتماعی و هویت یابی و خودآگاهی شیعیان پاکستان شد. از سوی دیگر روی کار آمدن حکومت شیعی در ایران واقعه‌ای بود که عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک منطقه را دگرگون ساخت و باعث شد غرب از زاویه دیگری به منطقه و عناصر ژئوپلیتیک آن توجه کند. انقلاب ایران موازنه قوا در منطقه را به هم زد و سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه را دگرگون کرد و حساسیت‌ها و واکنش‌هایی را نسبت به کشورهایی که دارای جمعیت شیعه بودند، برانگیخت. در این میان، پاکستان جایگاه ویژه‌ای داشت و از این مقطع به بعد تلاش برای خنثی کردن تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در رأس سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشور پاکستان قرار گرفت و اقدامات و دخالت‌هایی را سبب شد که با وجود ساختار فرقه‌ای جامعه پاکستان و با تحولاتی که در عرصه سیاسی داخلی پاکستان در دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد، این دخالت‌ها تسهیل شد.

با توجه به اینکه خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان همچنان ادامه دارد و در سال‌های گذشته، مخصوصاً مناطقی مانند پانچار گونه‌ای از پاک‌سازی مذهبی-فرقه‌ای را تجربه کرده است و امروزه بیش از ۷۰ درصد قربانیان حملات تروریستی در پاکستان را شیعیان تشکیل می‌دهند، این مقاله به بررسی چرایی و چگونگی دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تشدید خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان در مقاطع بعد از انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد.

۱- چهار چوب نظری؛ اسلام سیاسی

در یک بررسی واژگانی در می‌یابیم که پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران واژه اسلام سیاسی در ادبیات سیاسی ایران و جهان وجود نداشته است و در واقع اصطلاح مذکور مولود سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران و برگرفته از نقش اسلام و ایدئولوژی اسلامی در شکل‌گیری، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران است. شاید علت عدم کاربرد و رواج واژه اسلام سیاسی در غرب آن باشد که در ادبیات سیاسی غربی‌ها، دین اساساً از سیاست جدا تلقی می‌شود و دین در چهارچوب فکری آنان دارای نقش صرفاً فردی است.

این در حالی است که بعد سیاسی اسلام که در نگرش غربی برداشتی بنیادگرایانه از اسلام محسوب می‌شود و در نگاه غرب نقطه‌ضعف اسلام تلقی می‌شود، مهم‌ترین بعد مثبت و نقطه قوت انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید؛ در واقع، همین مفهوم سیاسی اسلام بوده که موجب صدور انقلاب ایران و تأثیرگذاری آن بر جنبش‌های اسلامی معاصر به‌خصوص در خاورمیانه شده است. کارکرد اجتماعی و سیاسی پیدا کردن دین در جریان انقلاب ایران در سال‌های ۵۶ و ۵۷ عملاً اسلام را سیاسی و این اسلام سیاسی را با به پیروزی رساندن یک انقلاب عظیم مردمی در سال‌های پایانی قرن بیستم به جهان معرفی کرد. (خرمشاد، ۱۳۸۷: ۲۲) اسلام سیاسی برای توصیف آن دسته از گروه‌های سیاسی اسلامی به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند؛ بنابراین، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به شمار آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است و بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید دارد و مدعی است اسلام نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست دارد. هدف نهایی گفتمان اسلام سیاسی بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است. بدین ترتیب این گفتمان در تقابل و تخاصم با همه گفتمان‌های مدرن و سنتی که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند قرار می‌گیرد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷)

اسلام سیاسی فقط مبارزه با تجددگرایی نیست، بلکه واکنشی به بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و نابرابری‌هایی است که در جوامع اسلامی وجود دارد و این امور با فشارهای استعماری که امریکاییان و اروپاییان بر آن‌ها وارد کرده‌اند به وجود آمده است. بر این اساس، حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام بر مبنای عدالت اجتماعی شکل می‌گیرند و به نوعی حرکت به سوی دموکراسی تلقی می‌شوند. (امیراحمدی، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۵) حرکت‌های اسلام‌گرایی از دهه ۶۰ به این طرف مستقیماً با هدف کسب قدرت سیاسی وارد سیاست شدند؛ آن‌ها اسلام را کلی و همه‌جاگیر می‌دانند و در سیاست نیز به این امر معتقدند؛ بنابراین، از نگاه اسلام‌گرایان کافی نیست که جامعه از مسلمانان تشکیل شود، بلکه اسلام باید اساس و بنیاد آن باشد. (روا، ۱۳۷۸: ۴۲)

رضوان السید معتقد است: «گفتمان اسلام سیاسی یک تحول سه مرحله ای را پشت سر گذاشته است: مرحله نخست: دوران رواج اندیشه های نوسازی اسلام و مشارکت مجدد آن در تمدن دنیای معاصر. مرحله دوم: مرحله انتقادی و بنیان‌کن که در آن الگوی تمدنی - اسلامی ویژه‌ای ارائه شد و مرحله سوم: که در وجه تمایز آن یعنی سیاسی شدن شدید اسلام و تبدیل شدن آن به ایدئولوژی برای رسیدن به قدرت تجلی می یابد.» (السید، ۱۳۸۳: ۲۵ - ۲۶)

در جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف درباره تعریف اسلام سیاسی می‌توان گفت اسلام سیاسی به معنای اسلام عدالت‌خواه، توسعه‌گرا، تمدن‌ساز و نظام‌ساز، واقع‌گرا و اصطلاح‌گرا و مبتنی بر علم و عقل و مبارزه با سلطه است. انقلاب اسلامی ایران با استقرار نظام سیاسی مبتنی بر اسلام، اجرای برنامه‌های توسعه با رعایت اصول اسلامی، ایجاد گفتمان عدالت‌خواهی، قانون‌گرایی و مبارزه با استبداد و استعمار و به‌خصوص با اولویت دادن به استقلال سیاسی و سلطه‌ستیزی و بازگشت به هویت خودی تأثیر عمیقی در ایجاد اسلام سیاسی در جهان و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و در کشورهای همسایه داشته است.

۲- وضعیت شیعیان در کشور پاکستان

به دنبال تقسیم شبه‌قاره در سال ۱۹۴۷ شیعیان به صورت بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی درون اکثریت سنی‌مذهب پاکستان باقی ماندند. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۲۴) برخلاف بسیاری از کشورهای اسلامی که شیعیان در آن‌ها از نوعی تمرکز جغرافیایی برخوردارند، در پاکستان چنین چیزی به چشم نمی‌خورد. شیعیان این کشور در تمام شهرها و شهرستان‌ها پراکنده‌اند و این پراکندگی در سطح روستاها نیز به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین شهرهایی که شیعیان در آن‌ها سکونت دارند عبارت‌اند از: کراچی، لاهور، ملتان، راولپندی، اسلام‌آباد، جنگ، سیالکوت، حیدرآباد، پیشاور، پاجنار، کوهات، اسکردو و کوئته. (عارفی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) تعداد شیعیان در پاکستان حدود ۲۷ تا ۳۵ میلیون نفر برآورد می‌شود، هرچند آمار دقیقی در این باره وجود ندارد. (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۷: ۸۵)

از آغاز تشکیل پاکستان، شیعیان به رغم آنکه حضور چشمگیر و بدون دشواری‌های بسیار در رده‌های بالای حاکمیت به‌ویژه ارتش داشتند، هرگز بر آن نشدند که باورهای مذهبی خود را پایه و بنیان خواسته‌های سیاسی خود قرار دهند. این امر تا اندازه‌ای برخاسته از این حقیقت است که توده مردم پاکستان صرف‌نظر از اینکه حنفی، شافعی یا پیرو هر یک از فرقه‌های صوفی باشند، باورهای کمابیش همانند و یکسانی درباره مسائل دینی داشته‌اند. اختلاف‌نظرهای مکتب‌های فقهی و مذهبی بیشتر مربوط به دانش‌آموختگان و اعضای چنین مکتب‌هایی بوده و کمتر در آگاهی مذهبی مردم عادی تأثیر داشته است. این نکته را نیز باید یادآوری کرد که نزدیک به ۷۰ درصد جامعه شیعیان روستایی بوده‌اند و همین امر بی‌گمان در شکل نگرفتن خودآگاهی فرقه‌ای و سازمان مذهبی تأثیری بنیادین داشته است. (عارفی، ۱۳۸۵: ۴۷۶)

به طور کلی در جامعه پاکستان تا پیش از روی کار آمدن حکومت ضیاءالحق مرزبندی‌های قومی و زبانی و حتی طبقه‌ای اهمیتی بارها بیشتر از اختلافات مذهبی داشته است. نخستین تلاش‌ها برای سازمان‌بخشی شیعیان در دوره ایوب خان آغاز شد. از سال ۱۹۵۸ میلادی سازمان «وفاق المدارس الشیعیه» به وجود آمد که توانست استادان و گردانندگان این مدارس را سازماندهی کند. (عارفی، ۱۳۸۵: ۳۲۸ و ۲۶۹) همچنین «سازمان دانشجویان امامیه پاکستان» در سال ۱۹۶۲ م پایه‌گذاری شد. نظرانداختن به برنامه‌های این سازمان نشانگر گرایش‌های غیرسیاسی و خواسته‌های دینی فرامذهبی آن‌هاست. این برنامه عبارت بود از آشنایی دانشجویان با قرآن و سیره پیامبر و امامان، رشد استعدادها، علمی، اخلاقی و دینی و افزایش گرایش‌های وحدت و هم‌سویی در دانشجویان، امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد کتابخانه و مکان‌های مطالعه، دفاع از حقوق دانشجویان در نهادهای آموزشی، گسترش روابط با دیگر گروه‌های اسلامی، ایجاد گروه‌های امدادی امامیه و ایجاد تسهیلات برای دانشجویان کوشنده سازمان. (عارفی، ۱۳۸۵: ۱۹۴)

۳- اوضاع داخلی پاکستان در هنگام وقوع انقلاب در ایران

با اعلام برگزاری انتخابات مجالس استانی در مارس ۱۹۷۷، گروه‌های مخالف دولت ائتلافی فراگیر به نام «اتحاد ملی پاکستان» به وجود آوردند که آمیزه‌ای بود از ۹ حزب اسلام‌گرا، چپ‌گرا و ملی‌گرا در گستره ملی و منطقه‌ای که برنامه اصلی آن مقابله با کارهای غیراسلامی دولت بود. این ائتلاف نتوانست در مارس ۱۹۷۷ در برابر حزب مردم پیروز شود. در زمانی کوتاه اعتراض‌های گسترده در شهرهای پاکستان که پایگاه مخالفان دولت بود شکل گرفت. پس از چند ماه کشمکش پر فراز و نشیب میان دولت ذوالفقار علی بوتو و اتحاد ملی پاکستان که حتی به پادرمیانی شماری از کشورهای اسلامی هم انجامید، ژنرال محمد ضیاءالحق رئیس ستاد مشترک ارتش با کودتایی که شگفتی بسیاری را برانگیخت دولت حزب مردم بوتو را کنار زد. ضیاءالحق بعد از انجام کودتا که اتحاد ملی پاکستان نیز آن را مورد تأیید قرار داد، اعلام کرد که هدفش بازگرداندن دموکراسی و دفاع از اسلام است. (JavidBurik, 1991:68)

در سال ۱۹۷۸ چودری از ریاست جمهوری استعفا داد و ضیاءالحق رئیس‌جمهور شد. در اکتبر ۱۹۷۹ ذوالفقار علی بوتو به اتهام قتل که در سال ۱۹۷۴ صورت گرفته بود اعدام شد و ضیاءالحق قرار برگزاری انتخابات را بر هم زد. در همین حال همه احزاب سیاسی تعطیل شدند و از این پس ضیاءالحق که با از میان برداشتن بوتو و پراکنده کردن دیگر رهبران حزب مردم، سایه سنگین این حزب را بر سر حکومت خود احساس نمی‌کرد، اندیشه بازگرداندن دموکراسی و برگزاری انتخابات ملی را به یک سو نهاد و به جای آن روزبه‌روز بر ماهیت اسلامی حکومت خود و برنامه اسلامی‌سازی آن پای می‌فشرد. (JavidBurik, 1991:40)

رژیم نظامی ژنرال ضیاءالحق با قرار دادن نظام آموزشی و حقوقی پاکستان بر مبنای قوانین اسلامی، وضعیت قبلی مبنی بر حاکم بودن روح اسلامی بر قوانین و حکومت را به سیاست رسمی «اسلامی‌سازی» همه شئون تغییر داد. ضیاء در خلال تلاش‌های اسلامی‌سازی خود پاکستان را به مرکزی ایدئولوژیک و سازمانی برای جنبش جهانی اسلامی تبدیل کرد. (شفیعی و قلیچ‌خان، ۱۳۸۹: ص ۳) این دوره، دوره رشد مدارس دینی بود؛ شمار مدارس دینی در دوره ضیاءالحق از ۶۳۶ به نزدیک ۳ هزار افزایش یافت. (عارفی، ۱۳۸۵: ۸۷) ضیاءالحق می‌خواست این گونه مدارس را زیر پوشش و تحت سرپرستی دولت قرار دهد و البته بیش از پیش آن‌ها را نیرومند سازد. نه تنها انگیزه رویارویی با خطر کمونیسم، ضیاءالحق را برانگیخت تا علما و طلبه‌های این مدرسه‌ها را بر ضد گرایش‌های چپ بسیج کند، بلکه آرزوی ضیاءالحق برای ارائه اسلامی یکدست و یکپارچه و عاری از اختلافات مذهبی و فرقه‌ای که بتواند به ایدئولوژی پاکستان تبدیل بشود، وی را به سوی حمایت گسترده از مدرسه‌های دینی کشاند. (امیری، ۱۳۷۲: ۲۶۶)

سیاست آموزش ملی که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسید، وفاداری به اسلام، همگانی کردن آموزش ابتدایی با افزایش دبستان‌ها به‌ویژه در مساجد، تشویق بخش آموزش خصوصی و همچنین راه‌اندازی دانشگاه ویژه زنان را به عنوان پاره‌ای از راهبردهای خود پذیرفت. در دوره ضیاءالحق آموزش دروس اسلامی افزون بر مدرسه‌های ابتدایی در سطح دبیرستان و دوره کارشناسی نیز الزامی شد. (امیری، ۱۳۷۲: ۱۱۴ و ۲۵۹)

در دوران حکومت ضیاءالحق، (۱۹۷۷-۱۹۸۸) اسلام به طور گسترده در حوزه عمومی جامعه عهده‌دار نقش‌ها و کارکردهای گوناگون شد و دیدگاه‌های اسلام‌گرایان در ساختار دولت نمود یافت. در این دوره اسلامی شدن قوانین در سیاست و فرهنگ عمومی جا افتاد. این امر نمونه‌ای بی‌مانند از ترویج سیستماتیک اسلام‌گرایی از بالا بود. رژیم ضیاءالحق دربرگیرنده دیدگاه‌های اسلام‌گرایان در مورد دولت و جامعه بود و اسلام‌گرایان به بهره‌گیری از فرصت به وجود آمده نه تنها بر مخالفان خود فائق آمدند، بلکه قدرت داخلی و بین‌المللی خود را نیز گسترش دادند. از سوی دیگر ژنرال ضیاءالحق برای کسب حمایت روحانیون و نهادهای اسلامی پاکستان، سازمان ارتش را به ایدئولوژی اسلامی مجهز ساخت. این اقدامات و حمایت از سنت اسلامی به ضیاءالحق کمک کرد تا در میان علما و بخش‌هایی از طبقه متوسط و دیگر اقشار جامعه برای خود حامیانی کسب کند. (hussain, 1990: 267)

۴- تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تشدید خشونت‌های ضدشیعی

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، افزون بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران، در فراسوی مرزها نیز حرکت کرد و پایداری خود را در گسترش ایدئولوژی در ابعاد جهانی دید. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۶) این انقلاب به عنوان یک تحول بزرگ در کانون جغرافیایی

جوامع شیعی رخ داد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران خودبه‌خود به هویت‌یابی، خودآگاهی و معرفی شدن شیعه منجر شد. تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شیعیان به صورت آتشی زیر خاکستر بودند. آنان نقش زیادی در مناسبات سیاسی حکومت‌ها و ساختار قدرت جهانی نداشتند. انقلاب اسلامی باعث برانگیخته شدن شیعیانی شد که به عنوان بخش خاموش جوامع مسلمان تا آن زمان هیچ‌گونه نقشی در سرنوشت خود و در ساختار سیاسی کشورهای خود نداشتند. در اثر انقلاب اسلامی، روحیه خودباوری و اعتمادبه‌نفس شیعیان که رو به خاموشی می‌رفت تقویت شد و آنان جرئت و شجاعت خود را بازیافتند. شیعیان پس از یک دوره سستی با ظهور انقلاب اسلامی از خواب غفلت بیدار شده، هویت تازه‌ای یافتند. (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۶)

قدرت‌یابی شیعه در ایران یا به عبارتی برخوردار شدن آن از ماهیت ایدئولوژیک، باعث شد تا حوزه نفوذ ایران در مناطق اطراف گسترش یابد. (احمدی و لطفی، ۱۳۸۹: ۱۱۹) در این میان شیعیان پاکستان تأثیرات عمده‌ای از انقلاب ایران پذیرفتند. (غفرانی، ۱۳۸۷: ۲۲)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پاکستان اولین کشوری بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. ظهور انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در حیات سیاسی ملت پاکستان محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی ایران در بدو امر تأثیر جدی بر تمامی مردم پاکستان اعم از شیعه و سنی داشت و با توجه به مشترکات و علایق دو ملت، چنین تأثیری دور از انتظار نبود. با انقلاب ایران احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا به آینده اسلام سیاسی امیدوار شدند. این تأثیرپذیری چنان عمیق بود که بسیاری از تحلیلگران مسائل سیاسی احتمال وقوع انقلاب دیگری در پاکستان را بسیار زیاد می‌دانستند و پاکستان را حلقه دوم انقلاب اسلامی بعد از ایران معرفی کردند. در شرایطی که کشور پاکستان تحت سلطه ژنرال ضیاءالحق اداره می‌شد شیعیان به دلیل بی‌توجهی متوالی و مدید دولت‌های وقت نسبت به حقوق آنان و نیز نبود هماهنگی در بین خود شیعیان و تشنت و پراکندگی آنان، در وضعیت اسفباری قرار داشتند. وقوع انقلاب اسلامی ایران نقطه آغازی بود بر اینکه شیعیان خود را بازیابند و لزوم وحدت و همبستگی برای احقاق حقوق پایمال‌شده خود را بیش از پیش احساس کنند. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۰)

در پی انقلاب اسلامی، شیعیان در کشور پاکستان، جسورانه هویت فرقه‌ای خودشان را اظهار کرده، مراسم عبادی خود را به جای آورده، نارضایتی خود را از حکومت موجود بیان کردند. (بی‌نام، ۱۳۸۷: ۵۴)

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طرفداران این انقلاب در پاکستان فعالیت‌های تشکیلاتی خود را تشدید کردند و به نفع جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاسی تبلیغ کردند. نخستین سازمان سیاسی شیعیان یعنی «تحریک نفاذ فقه جعفری» به ریاست «مفتی جعفر حسین» و اندکی پس از گردهمایی اعتراضی بزرگ شیعیان در شهر بکر پنجاب در فوریه ۱۹۷۹ م ایجاد شد. این گردهمایی به خاطر بیان مخالفت با سیاست دینی ضیاءالحق به‌ویژه در مورد زکات، تحمیل فقه حنفی بر پیروان دیگر مذاهب و ایجاد محدودیت در برگزاری آیین

شیعه مانند سوگواری محرم برگزار شد. بنا بر فرمان ضیاءالحق مقرر شده بود که زکات از همه افراد و درآمدها ستانده شود، درحالی‌که فقه شیعه پرداخت زکات را بر شمار اندکی از کالاها واجب می‌دانست.

خواست‌های شیعیان که در گردهمایی بکر بیان شد عبارت بودند از اینکه هر دادگاهی که یک شیعه را مورد محاکمه قرار می‌دهد باید بر پایه فقه جعفری عمل کند؛ همه درآمدهای زیارتگاه‌های شیعیان باید برای امور مذهبی آن‌ها هزینه شود؛ دولت باید همه محدودیت‌ها برای سوگواری امام حسین و نیز مسافرت شیعیان به شهرهای مقدس ایران و عراق و عربستان را بر دارد؛ علمای شیعه و احکام آن باید در دادگاه‌های شریعت نمایندگی داشته باشند و برنامه‌های مذهبی شیعیان از رادیو و تلویزیون پخش شود؛ همان‌طور که علمای سنی از عربستان سعودی دعوت می‌شوند، مجتهدان برجسته و علمای بزرگ باید از ایران دعوت شوند؛ و سرانجام اینکه دیدگاه‌های مذهبی شیعیان برای دانشجویان شیعه در دانشگاه‌ها بیان شود. این درخواست‌ها طی توافق با ضیاءالحق در جولای ۱۹۸۰ توسط دولت پذیرفته شد. (Kennedy, 1993: 79-80)

به این ترتیب شیعیان که انقلاب ایران روحیه جدیدی به آنان بخشیده بود، توانستند به رهبری مفتی جعفر حسین مبارزاتی را برای کسب حقوق ازدست‌رفته خود آغاز کنند و در سال ۱۹۸۰ دولت پاکستان که از یک سو به علت فوت محمود و مولانا مودودی فشار کمتری را از جانب اهل سنت تحمل می‌کرد و از سوی دیگر شیعیان را در موضع قدرت می‌دید و مبارزات آنان را جدی تلقی می‌کرد، با رهبران شیعه پاکستان توافقی به عمل آورد و پذیرفت شیعیان بر اساس فقه جعفری در مورد زکات عمل کنند و دیگر حقوق شیعیان نیز به وسیله دولت مورد توجه قرار گیرد. در سال ۱۹۸۴ م سازمان «تحریک نفاذ فقه جعفری» خود را به عنوان یک حزب سیاسی معرفی کرد.

در جولای ۱۹۸۷/ تیر ۱۳۶۶ منشور سیاسی «تحریک نفاذ فقه جعفری» در گردهمایی لاهور به تصویب رسید که در آن از همه پاکستانی‌ها می‌خواست تا برای ایجاد نظام سیاسی اسلامی تلاش کنند. در منشور «تحریک» که «سبیلنا» نامیده شد درباره حکومت و نظام سیاسی آمده بود: اساس و زیربنای نظام حکومت اسلامی بر این است که حق حاکمیت فقط و فقط از آن خداست و این به معنای این است که هیچ فرد و طبقه یا گروهی حق حاکمیت بر دیگران ندارند. (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۳)

در بدو امر حضور جمهوری اسلامی ایران در همسایگی پاکستان و روابط حسنه بین دولت‌های دو کشور باعث شد از فشار بیشتر علیه شیعیان کاسته شود، لکن به تدریج فشارها علیه جامعه شیعه شدت یافت. (اکبریور، ۱۳۷۶: ۹۱) به دلیل اینکه شیعیان این کشور بیش از دیگر گروه‌ها از وقوع انقلاب اسلامی در ایران خشنود و بهره‌مند شدند، در نتیجه این تفکر که انقلاب مذکور مختص شیعیان بوده و هدف بعدی آن پاکستان است، سران سیاسی و رهبران گروه‌های مذهبی اهل سنت را به انقلاب اسلامی ایران بدبین کرد و واکنش‌های منفی آن‌ها در قبال ایران و

سیاست‌های این کشور را در پی داشت. سرانجام گروه‌هایی در درون جامعه اهل سنت پاکستان اعلام وجود کردند و هدف اصلی خود را مقابله با گروه‌هایی عنوان کردند که به نوعی خواستار وقوع انقلاب اسلامی به سبک ایران در پاکستان بودند. سپاه صحابه در سپتامبر ۱۹۸۵ م به پیشگامی یکی از چهره‌های جمعیت علمای اسلام و تحت تأثیر اندیشه‌های وهابی شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت. هسته اصلی سپاه صحابه در پنجاب شکل گرفت و به احتمال فراوان ریشه اجتماعی و نه مذهبی داشته است. (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

از این زمان به بعد درگیری‌های فرقه‌ای شدت بیشتری یافت و تعداد زیادی از اعضای گروه‌های مذهبی متعلق به شیعیان و اهل سنت در این خشونت‌ها کشته شدند. به این ترتیب، دوران حکومت ضیاءالحق پاکستان که هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود آغاز مرحله جدیدی از گسترش و تشدید نزاع‌های فرقه‌ای بود که بعد از آن در زمان بی‌نظیر بوتو، نواز شریف و ژنرال مشرف این روند کماکان تشدید شد و تا امروز این کشور در آتش شعله‌های اختلاف و درگیری فرقه‌ای می‌سوزد.

وقایع پس از انقلاب اسلامی ایران در پاکستان نشان می‌دهد که قدرت‌های مخالف در دو محور در صدد مبارزه و مقابله با انقلاب اسلامی برآمد. محور اول عبارت بود از ایجاد تفرقه بین شیعیان و اهل سنت پاکستان و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و تبلیغ این موضوع که انقلاب ایران انقلابی شیعی است و مدافع شیعیان است و می‌خواهد به وسیله شیعیان پاکستان حکومتی شیعی در پاکستان حاکم کند و سنیان را از میان بردارد. محور دوم فعالیت‌ها که در اصطلاح نوعی «دست‌پیش‌گرفتن» بود، حرکت خود حکومت پاکستان به سوی اسلام‌گرایی بود. این حرکت از زمان ضیاءالحق شروع شد. ضیاءالحق دستور اجرای قوانین اسلامی را صادر کرده، لایحه شریعت را برای تصویب در مجلس آماده کرد و با اعلام ممنوعیت فروش مشروبات الکلی، اخذ زکات و غیره ظاهری اسلامی به حکومت بخشید و از طرفی با جذب بسیاری از علمای اهل سنت و حمایت غیرمستقیم از آن‌ها خود را مدافع آنان در مقابل هجوم اسلام شیعی نشان داد. در هر دو زمینه فوق عربستان و امریکا نقش اصلی را بر عهده داشتند و به درگیری‌های فرقه‌ای دامن زدند که حاصل آن خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان بود.

لازم به ذکر است که تا دهه ۱۹۷۰ افراط‌گرایی مذهبی به موارد محدود درگیری شیعه و سنی هنگام مراسم عزاداری محرم محدود می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ با وقوع حوادثی که توضیح داده شد و تحت برنامه اسلامی‌سازی ضیاءالحق، گروه‌های اسلامی و تندرو اهل سنت مانند سپاه صحابه فضای مناسبی برای فعالیت پیدا کردند و دامنه فعالیت خود را از مطالبات کلی حکومتی به مطالبات جزئی و مشخص افزایش دادند. در برابر زیاده‌خواهی اهل سنت تندرو، شیعیان نیز به ایجاد گروه‌های مذهبی، سیاسی و نظامی اقدام کردند و به مقابله برخاستند. از این مقطع به بعد عوامل برون‌سیستمی نیز به این مجموعه اضافه شد و درگیری‌های شدید آن‌ها با یکدیگر در دهه ۹۰ به ترور شمار زیادی از علمای شیعه و سنی

انجامید. (شفیعی و قلیچ‌خان، ۱۳۸۹: ۵) از جمله عوامل برون‌سیستمی که بر تشدید درگیری‌های فرقه‌ای بین شیعیان و سنیان افزود مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله مداخله عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا در مسائل سیاسی و مذهبی پاکستان بود که در ادامه به آن پرداخته‌ایم.

۴-۱- مداخله ایالات متحده امریکا

انقلاب اسلامی ایران غرب را مبهوت و غافل‌گیر کرد. در این میان اندیشه صدور انقلاب به عنوان یکی از اصول تغییرناپذیر سیاست خارجی ایران، از عوامل مهم مخاطره ساز برای منافع امریکا بود. از یک طرف وقوع انقلاب در جزیره ثبات امریکا، توازن قوا را بر هم زد و از طرف دیگر با اعلام چهارچوب اصلی سیاست خارجی ایران، یعنی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» یک قدرت جدید مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی جدای از ایدئولوژی‌های مسلط جهانی به وجود آمد. آگاهی امریکا از موقعیت ژئوپلیتیک ایران و آموزه‌های انقلاب اسلامی باعث شد امریکا تمام توان خود را به کار بگیرد تا مانع از موفقیت ایران در منطقه شود. (جمالی، ۱۳۸۶: ۲۱)

تأثیر انقلاب ایران بر مردم و روشنفکران پاکستان اگر چه در عمل آنان را در مسیر مطلوب انقلاب اسلامی قرار نداد، اما از نظر فکری باعث تحولی عمیق در آنان شد و این ضربه‌ای بر منافع و خواسته‌های امریکا در جنوب آسیا محسوب می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار حکومتی مذهبی به رهبری یک عالم روحانی شیعه و اظهارات روشن و شفاف رهبران آن مبنی بر حمایت از مستضعفان جهان و صدور انقلاب، امریکا و همه کشورهای را که به نوعی ممکن بود مقصد صدور انقلاب باشند را متوجه خود ساخت. در این میان، دسترسی آسان و سریع ایران به پاکستان به دلیل هم‌مرزی، وجود جمعیت فراوان شیعه و تحرکات نهادهای ایرانی در آن کشور نگرانی امریکا را دوچندان کرد. از سوی دیگر، پس از انقلاب ایران، امریکا پایگاه مهم خود در منطقه، یعنی ایران، را از دست داد و به همین دلیل مداخلات ایالات متحده امریکا در پاکستان به خصوص برای محدود کردن نفوذ ایران بیشتر شد که محافل سیاسی و حزبی پاکستان نیز به این امر کاملاً صحنه گذاشته‌اند. (اکبریور، ۱۳۷۶: ۹۰)

در کنار وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اشغال افغانستان از سوی شوروی، امریکا را هر چه بیشتر متقاعد ساخت تا برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های انقلاب اسلامی به کشورهای مجاور و نیز مقابله با کمونیسم در منطقه به تقویت حکومت‌هایی پردازد که ممکن بود تحت تأثیر تحولات، دست‌خوش دگرگونی شوند. در میان کشورهای مجاور ایران و افغانستان که به شدت تحت تأثیر تحولات رخ داده در این دو کشور قرار گرفته بودند، پاکستان جایگاه ویژه‌ای داشت و به همین دلیل در اولویت سیاست خارجی امریکا قرار گرفت. برخی از اهداف امریکا از ایجاد ارتباط با پاکستان را می‌توان این‌چنین برشمرد: دسترسی به مناطق مرزی ایران، تحت فشار قرار دادن ایران، جلوگیری از نفوذ شوروی به پاکستان، دسترسی به پایگاه‌های استراتژیک

هوایی و دریایی در پاکستان برای افزایش توان نظامی خود در منطقه و آب‌های خلیج فارس و بهره‌گیری از ظرفیت‌های پاکستان برای برقراری ارتباط احتمالی با ایران با توجه به اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو کشور. (هادیان، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۶)

هنری کسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، بهترین راه مقابله با صدور انقلاب اسلامی و جلوگیری از گسترش و نفوذ آن در میان جوامع اسلامی دیگر را ایجاد یک حرکت هدایت‌شده اسلامی در میان اهل سنت معرفی کرد که در عین حال باید با سیاست‌ها و خواسته‌های دولت امریکا هماهنگی و تطابق داشته باشد. این سیاست در دو سطح داخل و خارج از مرزهای سرزمینی ایران پیگیری شد، به طوری که با برنامه‌ریزی و صرف هزینه‌های کلان در مدارس دینی پاکستان و عربستان سعودی گروه‌های تندرو و افراط‌گرایی مانند سپاه صحابه در پاکستان و بعدها پدیده‌ای به نام طالبان شکل گرفت. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۳۲-۲۳۳) در این میان، عامل مهم دیگری که در کنار انقلاب اسلامی ایران مداخله‌جویی امریکا را برمی‌انگیخت، اشغال افغانستان توسط شوروی بود که زنگ خطر بزرگی را برای دنیای غرب به‌ویژه امریکا به صدا درآورد. غرب از همه توان و ظرفیت خود برای جلوگیری از استقرار روس‌ها در افغانستان و بیرون راندن آن‌ها بهره گرفت. یکی از بهترین ابزارها نیز بهره‌گیری از احساسات مذهبی و ضدکمونیستی گروه‌های اسلامی افراط‌گرای پاکستان بود که مورد توجه امریکا قرار گرفتند و برقراری رابطه با آن‌ها به یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های این کشور تبدیل شد. با در نظر گرفتن این موضوع و جذابیتی که اسلام در نظر مسلمانان پاکستان دارا بود، رشد اسلام‌گرایی در دولت‌های پاکستان می‌توانست زمینه مشروعیت بیشتر آنان را فراهم کرده، در مقابل از نفوذ اندیشه‌های انقلابی منبعث از انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند.

در اجرای این سیاست‌ها دولت ضیاءالحق نقش اساسی را بر عهده داشت و سیاست‌های امریکا با هزینه عربستان سعودی و با عاملیت دولت ضیاءالحق در پاکستان به اجرا گذاشته شد؛ از این رو، ژنرال ضیاءالحق که در طول بیش از یک دهه حکومت پرچم‌دار اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی در پاکستان بود، در آن زمان با هماهنگی امریکا و عربستان دستور اجرای قوانین اسلامی را صادر کرده، تصمیماتی برای تصویب و اجرای لایحه شریعت اتخاذ کرد. وی با صدور دستورهایی از قبیل ممنوعیت فروش مشروبات الکلی سعی کرد تا وجهه اسلامی حکومت در بین اسلام‌گرایان را بالا ببرد و از سوی دیگر با جذب بسیاری از علمای اهل سنت و حمایت غیرمستقیم از آن‌ها، خود را مدافع و حامی اصلی مذهب آن‌ها در برابر اندیشه‌هایی معرفی کند که از سوی انقلاب شیعی در ایران صادر می‌شد. ایالات متحده امریکا از اجرای چنین قوانینی برای جلوگیری از نفوذ ایران در پاکستان استقبال کرد و در سال ۱۳۷۰ زمانی که لایحه شریعت در پاکستان به تصویب رسید، سفیر امریکا در اسلام‌آباد موفقیت دولت آن کشور در اجرای احکام اسلامی را تبریک گفت. (هادیان، ۱۳۸۹: ۷۶)

در این دوره روابط میان آمریکا و پاکستان در تمام زمینه‌ها مخصوصاً اقتصادی و نظامی گسترش یافت و کمک‌های مالی و نظامی گسترده‌ای از سوی آمریکا به پاکستان صورت گرفت. از سوی دیگر، آمریکا در راستای هدف استراتژیک خود برای تضعیف شوروی به ارسال کمک‌های عظیم برای گروهی از احزاب رادیکال اسلامی که در پاکستان مستقر بودند اقدام کرد و سعی کرد تا جبهه جدیدی در برابر شوروی در افغانستان ایجاد کند. به دلیل حمایت‌های آمریکا این احزاب توانستند جایگاه مستحکمی در اردوگاه‌های پناهندگان افغان در پاکستان کسب کنند و نسل جدیدی از حامیان خود را در مدارس مذهبی و مساجد مخصوص خود آموزش دهند. این مراکز آموزشی پایگاه‌های عضوگیری برای بسیاری از کسانی شدند که داوطلب جنگ در صفوف مجاهدین بودند. بعلاوه، آمریکا برای مخفی نگه داشتن کمک‌های اولیه نظامی خود به احزاب مجاهدین، به پاکستان اجازه داد که واسطه و مجرای ارسال این کمک‌ها شود و به این طریق به نحوه توزیع آن‌ها نظارت داشته باشد.

به این ترتیب ایالات متحده آمریکا پاکستان را تقویت کرد تا آن کشور بتواند جاده صاف کن منافع استراتژیک آمریکا باشد. بیشتر سلاح‌های آمریکایی این سلاح‌ها با هزینه برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، مخصوصاً عربستان سعودی تهیه و در اختیار گروه‌های جهادی قرار گرفت. آمریکا همچنین به برخی از احزاب اسلامی از جمله جمعیت علمای اسلام کمک‌هایی کرد تا از طریق آن‌ها به دست مجاهدین افغان برسد، اما بر اساس شواهد، گویا فقط بخشی از این کمک‌ها به دست مجاهدین رسیده بود و بخش اعظم آن در خود پاکستان در میان احزاب رادیکال اسلام گرا تقسیم شده بود. (مارسدن، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

۴-۲- دخالت‌های عربستان سعودی

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، عربستان رهبر بلامنازع جهان اسلام تلقی می‌شد و بر این اساس موقعیت ممتازی در جهان داشت. پس از انقلاب اسلامی، نفوذ ایدئولوژیک ایران در کشورهای اسلامی افزایش یافت که نتیجه این امر آغاز یک رقابت ایدئولوژیکی بین ایران و عربستان برای کسب موقعیت رهبری در جهان اسلام بود. و این دو کشور سردمدار دو ایدئولوژی متفاوت و حتی متعارض شدند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، با وقوع حوادثی در عربستان سعودی همزمان شد که منجر به ترس عربستان از بازتاب انقلاب اسلامی در میان شیعیان این کشور شد.

یکی از نخستین سیاست‌هایی که از سوی عربستان سعودی در قبال کشورهایی که در معرض تأثیرات انقلاب اسلامی قرار داشتند اتخاذ شد، ایجاد روابط حسنه و گسترش همکاری‌های دوجانبه با این کشورها بود. پس از اینکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و آمریکا، مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خود را در خاورمیانه از دست داد، عربستان نقش محوری تری در سیاست‌های آمریکا به خود اختصاص داد؛ از این رو، عربستان با نظر مساعد آمریکا حمایت از

کشورهایی که تقویت آن‌ها در برابر افکار انقلابی ایران لازم به نظر می‌رسید را بر عهده گرفت. پاکستان از جمله کشورهایی بود که وضعیت جدید منطقه بیش‌ترین تأثیرات را بر روی آن می‌توانست داشته باشد. (هادیان، ۱۳۸۹: ۸۴)

پاکستان با توجه به شرایط زمانی و موقعیت مکانی خود ترجیح داد روابط حسنه خود را با هر دو کشور ایران و عربستان حفظ کند. همین امر باعث شد که ایران و عربستان برای فعالیت‌های ایدئولوژیکی خود در پاکستان از آزادی کامل برخوردار باشند. این مسئله به صورت فرقه‌گرایی و درگیری شیعیان طرفدار ایران و وهابی‌های حامی عربستان ظاهر شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و ارتقای موقعیت شیعیان در سطح منطقه و جهان، عربستان سعی کرد در مسیری حرکت کند که موقعیت خود را علیه گروه‌های شیعی در کشورهای اسلامی تقویت کند. به همین خاطر وقوع انقلاب اسلامی در ایران سران عربستان را در تعقیب اهداف سلفی‌گرایانه خود در پاکستان و در سطوح گوناگون آن به‌ویژه در سطح عمومی ترغیب کرد. پس از آن دلارهای نفتی عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های مورد نظر این کشور به پاکستان سرازیر شد و بسیاری از احزاب و گروه‌های تبلیغی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از جانب دولت عربستان مورد حمایت و تقویت مالی و فرهنگی قرار گرفتند. (نظیف‌کار، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

همچنین نفوذ عربستان سعودی و اندیشه‌های وهابی به درون جامعه پاکستان، به دوره جهاد در افغانستان نیز مربوط می‌شود. با اشغال افغانستان توسط شوروی و آغاز مبارزات افغان‌ها علیه روس‌ها، عربستان سعودی کمک‌های زیادی به پاکستان کرد تا جهاد در افغانستان را رونق بخشد. قسمت عمده‌ای از این کمک‌ها صرف تأسیس مدارس دینی در پاکستان شد تا طلاب آموزش‌دیده در این مدارس به مبارزین یا جهادیون در افغانستان تبدیل شوند و در مقابل شوروی بجنگند. این مدارس مذهبی در اولین گام، جهاد با کفار را آموزش می‌دادند، اما توجه به ماهیت استادان این مدارس که اکثراً تحصیل‌کرده آموزشگاه‌های افراطی عربستان سعودی بودند نشان می‌دهد که چاشنی دروس آنان آموزش نداشتن بردباری مذهبی و در نتیجه کافر و مشرک پنداشتن هر کسی بود که پیرو مکتب سلفی و وهابی نبودند. یکی از اهداف عربستان از گسترش تبلیغات وهابیت دامن زدن به احساسات ضدشیعی و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی بوده است؛ بنابراین، در طول سال‌های جهاد افغانستان، حجم زیادی از ادبیات افراط‌گرایانه و فرقه‌گرایانه در پاکستان منتشر شد. تمایلات سیاسی عربستان سعودی در بهره‌گیری از این جریان افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان و افغانستان برای محدودسازی پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از انتشار آن بسیار آشکار و روشن بوده است به طوری که تحلیلگران پاکستانی و غیرپاکستانی بارها اظهار کرده‌اند که پاکستان در خلال سه دهه گذشته درگیر جنگ نیابتی میان ایران و عربستان در خاک پاکستان شده است. (شفیعی و قلیچ‌خان، ۱۳۸۹: ۳)

در دوره حکومت ضیاءالحق روابط عربستان و پاکستان به اوج خود رسید. ژنرال ضیاءالحق که به مکتب دیوبند تعلق داشت، راه را برای ترویج وهابیت در پاکستان باز گذاشت. وی در طول

بیش از یک دهه حکومت خود بیست و هفت بار از عربستان دیدن کرد که این امر نشانه عمق روابط وی با سران عربستان سعودی است. در این دوره فعالیت‌های تبلیغی، مذهبی عربستان سعودی به بالاترین حد خود رسید. به طوری که مکتب دیوبند که اشتراکات و ارتباطات زیادی با وهابیت داشت پیوند خود را با آن عمیق‌تر کرد. (هادیان، ۱۳۸۹: ۸۰) به این ترتیب با تعمیق روابط عربستان با این کشور، در دوره ضیاءالحق زمینه‌های گسترش وهابیت در پاکستان فراهم شد. از ترکیب وهابیت با قومیت‌گرایی پشتون و مکتب فکری دیوبندیسم، طالبانیسم در منطقه شکل گرفت. این نیروی نظامی جدید مهم‌ترین نقش را در رواج و تثبیت فرهنگ خشونت و ترور علیه شیعیان ایفا کرده است. حمایت‌های سخاوتمندانه عربستان از ترویج وهابیت در پاکستان در قالب احداث مدارس مذهبی از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی اوج گرفت، زیرا غرب و عربستان زبان و ایده انقلاب شیعی را رقیبی برای خود تلقی کرده‌اند که قادر است فهم رایج از نقش آرام و خاموش مذهب در سیاست را هدف قرار دهد.

تبلیغ وهابیت در پاکستان به روش‌های مختلف فرهنگی، علمی، آموزشی، حمایت‌های مالی و غیره انجام می‌گیرد که نتیجه‌ای جز تقویت گروه‌های تروریستی و خشونت‌طلب و افروختن آتش فتنه میان شیعه و سنی و افزایش خشونت و کشتار فرقه‌ای ممکن نیست داشته باشد. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۳۸) در مجموع می‌توان سیاست عربستان برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی ایران در پاکستان را به شرح زیر خلاصه کرد:

۴-۲-۱- ارائه کمک‌های مالی به دولت پاکستان

عربستان همواره یکی از حامیان اصلی و کمک‌دهندگان اقتصادی پاکستان بوده و در اکثر مواقع بحرانی حمایت‌های مالی فراوان از پاکستان به عمل آورده است؛ از جمله در دوران جنگ افغانستان زمانی که پاکستان نیاز شدیدی به کمک‌های خارجی داشت، کمک‌های عربستان بسیار تعیین‌کننده بود و نتیجه آن توسعه و گسترش نفوذ سلفی- وهابی بود که با سرمایه‌گذاری بسیار حساب‌شده و مؤثر عربستان عملی شد. چندین مدرسه دینی در ایالت‌های پشتون‌نشین سرحد و بلوچستان پاکستان احداث شدند و هزاران طلبه عمدتاً پشتون در این مدارس به تحصیل علوم دینی پرداختند. عربستان همچنین حمایت تسلیحاتی مجاهدین را به عهده گرفت. (ملازهی، ۱۳۸۶: ۷۷)

احزاب و گروه‌های سیاسی نسبتاً زیادی در پاکستان وجود دارند که طرفدار وهابیت هستند. عربستان سعودی برای اینکه این احزاب را هر چه بیشتر به حکومت سعودی وابسته کند و از سوی دیگر موقعیت آن‌ها را در جامعه پاکستان تقویت کند، کمک‌های مالی زیادی به این احزاب و گروه‌ها می‌کند. به غیر از کمک‌های دولتی، سازمان‌های غیردولتی عربستان نیز برای ترویج وهابیت کمک‌ها و اعانه‌های جمع‌آوری‌شده در مساجد این کشور را به پاکستان منتقل می‌کنند. (مارسدن، ۱۳۷۹: ۲۰۴) از دیگر شیوه‌های فرهنگی کشور عربستان پرداخت مستمری به طلاب و دعوت از آنان برای تحصیل در عربستان است. مهم‌ترین آرزوی طلاب و روحانیون

جوان اهل سنت در پاکستان این است که به عربستان رفته، تحصیل کنند. همه ساله ده‌ها هزار نفر از طلاب پاکستان به مدینه اعزام شده، آموزش‌های خاص می‌بینند. طبعاً این افراد پس از بازگشت به منزله سفرای فرهنگی سعودی‌ها در پاکستان انجام وظیفه می‌کنند و پرچمدار تحركات ضدشیعی می‌شوند. از دیگر برنامه‌های کشور عربستان ایجاد مدارس و مساجد در مناطق شیعه‌نشین است و کمک‌های مادی به کسانی است که فرزندان خود را در این مدارس ثبت‌نام می‌کنند. (بختیاری، ۱۳۶۳: ۴)

۴-۲-۲- تقویت وهابیون داخل پاکستان و به‌ویژه حمایت از سپاه صحابه

عربستان سعودی با استفاده از فرصت پیش‌آمده و با توجه به اینکه یکی از تکیه‌گاه‌های عمده اقتصاد پاکستان محسوب می‌شود، برای نشر اسلام مورد نظر خود از کانال وهابیون پاکستان و فرقه دیوبندی و انجمن سپاه صحابه نهایت بهره‌برداری را می‌کند و این گروه‌ها با استفاده از کمک‌های عربستان سعودی به مقابله با انقلاب اسلامی و ایجاد درگیری علیه شیعیان پاکستان می‌پردازند. دو هدف عمده وهابیت در صحنه سیاسی و اجتماعی پاکستان عبارت است: تبلیغات علیه انقلاب اسلامی ایران و تلاش برای اعلام پاکستان به عنوان یک کشور سنی. ضیاءالرحمان فاروقی هدف از تشکیل انجمن سپاه صحابه را واکنش علیه انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از گسترش آن در بین مردم پاکستان ذکر کرده است. (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۲۸ آبان ۱۳۷۰) وی به دفعات ایران را متهم به در اختیار گذاردن سلاح و پول برای اجرای نهضت (اجرای فقه جعفری) کرده (روزنامه ابرار، ۷ مهر ۱۳۷۰: ۴) و از دولت پاکستان تعطیلی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران را خواسته است.

در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۷۰ مولانا عبدالرحمن از اعضای انجمن سپاه صحابه اعلام کرد هدف از فعالیت‌های سپاه صحابه، برقراری انقلاب سنی در پاکستان است. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۹) تقریباً در تمامی ترورهای مذهبی در پاکستان در سه دهه اخیر سپاه صحابه نقش داشته است. این گروه پس از انحلال در سال ۲۰۰۲، تشکیلات خود را با کمی دست‌کاری حفظ کرده است. (شفیعی و قلیچ‌خان، ۱۳۸۹: ۶) سران این انجمن پیوسته در ارتباط با حکومت سعودی هستند و عمدتاً به دعوت وزارت حج و اوقاف عربستان به آن کشور اعزام می‌شوند و بیش‌ترین سهم را در دامن زدن به ناآرامی‌ها و آشوب‌های فرقه‌ای در پاکستان دارد.

عناصر برون‌سیستمی در پاکستان در پی آن هستند که با جهت‌دهی خشونت‌ها علیه شیعیان پاکستان، هویت جمعی افراط‌گرایان این کشور را تقویت کرده و در راستای اهداف راهبردی منطقه‌ای خود از آن بهره‌گیرند. هر اندازه آمریکا، انگلیس و عربستان احساس کنند جریان کلی سیاسی در منطقه به نفع ایران به عنوان «هارتلند ژئوپلیتیک شیعه» رقم می‌خورد، فشار خود را بر جامعه شیعی و از جمله در پاکستان خواهند افزود، که خشونت‌های ضدشیعی فرقه‌ای مخرب‌ترین و مهلک‌ترین آن است. محور آمریکا، اسرائیل، انگلیس و عربستان سعودی با هدف فشار بر ایران، سعی می‌کنند با تضعیف و فشار بیشتر بر شیعیان منتهی الیه دنیای تشیع، موقعیت

ژئوپلیتیک آن‌ها را در این منطقه تضعیف کنند و مانع از قدرت‌گیری شیعیان در پاکستان شوند. بر این اساس خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان نوعی حمله پیشگیرانه علیه هر گونه تأثیرگذاری و قدرت‌یابی شیعیان در این منطقه است. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

نتیجه‌گیری

تداوم مقاومت پیروزمندانه حکومت اسلامی ایران در برابر فشار ابرقدرت‌ها و غرب، مسلمانان و جنبش‌های اسلامی را امیدوار ساخت و موجی از طرفداری از انقلاب اسلامی را در سراسر جهان اسلام به همراه آورد. به طوری که غرب آفریقا، شمال آفریقا، شرق آفریقا، شرق مدیترانه، ترکیه، آسیای مرکزی، قفقاز، جنوب آسیا، پاکستان، افغانستان، هند، جنوب شرق آسیا و غیر آن را به شدت متأثر کرد و روحیه استقلال‌طلبی، خودآگاهی، خودباوری و بازگشت به خویشتن را در مسلمانان زنده داشت. در این راستا، انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از رخدادهای متمایز در عرصه بیداری اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی دنیای معاصر محسوب شده که تغییرات زیادی را به همراه داشته است. این انقلاب در شرایطی به وقوع پیوست که کمتر کسی آن را تصور می‌کرد، زیرا برآوردهای ناشی از وضعیت جهانی در دوران دوقطبی و حمایت غرب از نظام حاکم بر ایران، بیانگر آن بود که تحولات دهه ۱۹۷۰ در ایران در نهایت به ثبات نسبی ختم می‌شود.

علی‌رغم فشارهای شدید قدرت‌های بین‌المللی و دولت‌های منطقه‌ای رقیب انقلاب اسلامی، این انقلاب به رهبری امام خمینی (ره) توانست با تکیه بر تفکر اسلام سیاسی، نقش اسلام و مسلمانان را در کشورهای مختلف منطقه از جمله پاکستان پررنگ کند و عنصر هویت اسلامی را به عنوان واقعیتهای در برابر هویت سکولار جهان‌شمول غربی مطرح سازد. بررسی ابعاد تأثیرگذاری این انقلاب در پاکستان، حاکی از آن است که علی‌رغم مخالفت بسیاری از دولت‌های اقتدارگرای اسلامی از جمله کشور عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران در راستای تعالی اهداف خود، با سعی و تلاش فراوان توانست تا مسلمانان پاکستانی و به‌خصوص شیعیان آن کشور را به حرکت درآورد و تأثیرات متعددی در آن کشور برجای گذارد. بازتاب ملموس و چشمگیر ارزش‌های تشیع در جامعه و سیاست پاکستان، تقویت و شتاب بخشیدن به جریان‌های انقلابی، برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی از جمله این تأثیرگذاری‌ها بود که مقابله امریکا و عربستان سعودی را برانگیخت.

در طرف مقابل، امریکا و عربستان سعودی با تبلیغات فراوان سعی کردند انقلاب اسلامی ایران را انقلابی کاملاً شیعی معرفی کنند که سعی دارد در راستای صدور ارزش‌هایش، یک حکومت شیعی دیگر در پاکستان به کمک شیعیان آن کشور ایجاد کند. در این زمینه تکیه به اختلافات شیعه و سنی دست‌مایه‌ای برای تشدید این تبلیغات شد، به طوری که تا حدود زیادی توانست گروه‌های مذهبی سنی پاکستان را نسبت به انقلاب ایران بدبین کرده، در تقابل با آن

قرار دهد. دومین محوری که از سوی امریکا و عربستان سعودی برای جلوگیری از نفوذ انقلاب ایران در پاکستان دنبال شد، تشویق دولت پاکستان به اسلام‌گرایی بود. با کمک غرب و متحدان منطقه‌ای غرب طی سال‌های اخیر کشور پاکستان صحنه جولان پدیده‌ای به نام رادیکالیسم اسلامی بوده است. در ظاهر، حوزه جغرافیایی این پدیده به درون مرزهای این کشور محدود می‌شود، اما در عمل نفوذ و تأثیر آن در سطح منطقه و حتی سطح جهانی نیز امری غیرقابل‌انکار است. مدارس مذهبی پاکستان با تلقین فکری و ایدئولوژیکی به جوان‌ها برای تندروتر شدن و تبلیغ عملیات تروریستی، این کشور را به مهد تفکرات رادیکال تبدیل کرده است. در کنار مدارس مذهبی گروه‌های تروریستی حاضر در خاک پاکستان با ترکیب فرهنگ نظامی‌گری و ایدئولوژی جهادی به منبعی برای گسترش ایده‌های افراطی تبدیل شده‌اند. مدارس مذهبی و گروه‌های تروریستی پاکستان در حکم زنجیر اتصال نیروها و تفکرات رادیکال داخل این کشور با مبارزان افراطی منطقه و بین‌المللی عمل می‌کنند. در سطح منطقه ارتباط تنگاتنگ پاکستان با طالبان در افغانستان و همچنین تأثیر آموزه‌های رادیکال بر تقویت جریان افراطی در میان مبارزان کشمیری قابل‌ذکر است. حضور مبارزان القاعده در کشمیر، ارتباط اعضای این سازمان با گروه‌های تروریستی پاکستان و همکاری القاعده با این گروه‌های افراطی در انواع حوادث تروریستی و هم‌خوانی آموزه‌های افراطی مدارس مذهبی پاکستان با ایدئولوژی القاعده تحت عنوان جهاد، حکایت از پیوند ناگسستنی میان سازمان القاعده و جریان رادیکالیسم اسلامی در پاکستان دارد.

همه این شواهد گویای آن است که امروزه کشور پاکستان به عنوان یکی از کانون‌های مهم ترویج رادیکالیسم اسلامی از نوع سلفی - تکفیری آن محسوب می‌شود که با پشتیبانی ایالات متحده امریکا و کمک‌های مالی و حرکت‌های ایدئولوژیکی عربستان سعودی و با بهانه جلوگیری از نفوذ اسلام انقلابی شیعی و ایرانی در پاکستان شکل گرفته است. علی‌هذا، درگیری‌های فرقه‌ای سنی - شیعی در پاکستان بیش از آنکه امری عادی و طبیعی از نوع اختلاف بین مذاهب باشد، مسئله‌ای سیاسی است که با مداله قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده امریکا و منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی ایجاد شده است و مدام بر آن دمیده می‌شود تا اهرم فشار ایدئولوژیکی باشد برای اسلام انقلابی شیعی ایرانی.

کتاب‌نامه

الف - منابع فارسی

۱. احمدی، سید عباس و دیگران، (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک شیعه و ارتقای جایگاه ایران در خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، تهران: دانشگاه تهران، صص ۶۵-۸۴.
۲. احمدی، سید عباس، (۱۳۸۹)، «نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ، مطالعه موردی: تشیع و ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، تهران: انجمن ژئوپلیتیک، صص ۳۷-۷۴.
۳. احمدی، سید عباس؛ لطفی، حیدر، (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی و نقش بین‌المللی ایران در منطقه»، فصلنامه علمی- پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره دوم، گرمسار: دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، صص ۱۰۷-۱۲۱.
۴. اکبرپور، رضا علی، (۱۳۷۶)، نقش فرقه‌گرایی مذهبی (وها بیت) در روابط ایران و پاکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، استاد راهنما دکتر محمد عسگرخانی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۵. امیراحمدی، هوشنگ، (۱۳۷۶)، «اسلام سیاسی در ایران»، گزارش سمینار، ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۵ و ۶، قم: حوزه، صص ۴۲-۵۱.
۶. امیری، کیومرث، (۱۳۷۲)، فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، چاپ اول.
۷. بی‌نام، (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی ایران و واکنش شیعیان عربستان و آل سعود به آن»، ماهنامه اخبار شیعیان، شماره ۳۶، قم: موسسه شیعه‌شناسی، صص ۵۰-۵۶.
۸. بی‌نام، روزنامه ابرار معاصر، ۷ مهر ۱۳۷۰.
۹. بی‌نام، روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۲۸ آبان ۱۳۷۰.
۱۰. پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ قدسی، امیر، (۱۳۸۷)، «بررسی و تحلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی پاکستان و نقش آن در روابط با سایر کشورها»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۳، تهران: دانشگاه تهران، صص ۸۱-۹۹.
۱۱. جمالی، جواد، (۱۳۸۶)، «هلال شیعی و هژمونی امریکا»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰، قم: موسسه شیعه‌شناسی، صص ۷-۳۱.
۱۲. جمالی، جواد، (۱۳۸۸)، «معناشناسی خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۷، تهران: موسسه اندیشه سازان نور، صص ۱۳۳-۱۴۴.

۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی، سید عباس، (۱۳۸۸)، «تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۵، قم: موسسه شیعه‌شناسی، صص ۷۳-۱۰۹.
۱۴. حسینی‌زاده، سید محمد علی، (۱۳۸۳)، «نظریه‌گفت‌مان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره صفحات.
۱۵. خرمشاد، محمدباقر، (۱۳۹۱) «تمدن اسلامی-ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، قم: دانشگاه معارف، صص ۲۷-۵۰.
۱۶. درخشه، جلال؛ مجیری، محمد، (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۶، قم: موسسه شیعه‌شناسی، صص ۳۵-۷۰.
۱۷. روا، البویه، (۱۳۷۸)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسن مطیعی امین، تهران: نشر الهدی، چاپ اول.
۱۸. السید، رضوان، (۱۳۸۳)، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران: انتشارات باز، چاپ اول.
۱۹. شفیعی، نوذی؛ قلیچ‌خان، غلامرضا، (۱۳۸۹)، «تبیین رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۲، تهران: اندیشه سازان نور، صص ۱-۱۱.
۲۰. عارفی، محمد اکرم، (۱۳۸۲)، جنبش‌های اسلامی پاکستان، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۱. عارفی، محمد اکرم، (۱۳۸۴)، «شیعیان پاکستان»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال اول، شماره ۴۳، قم: موسسه شیعه‌شناسی، صص ۱۹۷-۲۱۱.
۲۲. غفرانی، پیروز، (۱۳۸۷)، «پاکستان، گذشته، حال و آینده»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ج ۲۲، ش ۲۱۷، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۱۷-۲۳.
۲۳. فاضلی‌نیا، نفیسه، (۱۳۸۸)، «ایدئولوژی تشیع، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی»، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد، دوره سوم، سال پنجم، شماره ۱۹، تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، صص ۳۷-۶۶.
۲۴. مارسدن، پیتر، (۱۳۷۹)، طالبان؛ جنگ و مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۲۵. محمدی، منوچهر، (۱۳۸۰)، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، قم: دفتر نشر و پخش معارف، چاپ اول.

۲۶. ملازهی، پیرمحمد، (۱۳۸۶)، «سلفی‌گری در پاکستان»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۳۰، تهران: اندیشه سازان نور، صص ۶۹-۸۷.
۲۷. نظیف‌کار، غزاله؛ نوروزی، حسین، (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک پاکستان، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
۲۸. هادیان، حمید، (۱۳۸۹)، گونه‌شناسی جریان‌های اسلامی افراط‌گرا در پاکستان (بعد از ضیاءالحق)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، استاد راهنما دکتر غلامرضا ظریفیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

ب- منابع انگلیسی

29. Hussain, M(1990) *Pakistan politics: The Zia years*, Lahore: Progressive publications.
30. JavidBurki, S(1991)*Pakistan: the continuing search for nationhood*, second edition, Colorado: westview press.
31. Kennedy, C. H(ditor) (1993) *Pakistan: 1992, Boulder*, Sanfransisco, oxford: westview press.